

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



22 جون 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352 هدف نهائی جناح چپ تطبیق مدل مصر در افغانستان

شرح یک خاطره و افشای یک راز مهم:

پس از گذشت چند ماه از کودتای 26 سرطان و تغییر نظام شاهی به جمهوری این نظر شایع گردید که گماشتگان خلقی و پرچمی بر طبق طراحی مدل مصر میخوانند در افغانستان نیز قدمهای بعدی را به منصفه اجراء گذارند. این موضوع بیشتر از طریق کسانی پخش گردید که روابط شان در داخل حزب دموکراتیک خلق برهم خورده و یکی علیه دیگر شهادت میدادند، چنانچه جگرن خلیل میاخیل [مشهور به سگ باز] که قوماندان قوای توپچی در مهتاب قلعه و در کودتای 26 سرطان شریک و نیز عضو کمیته مرکزی آنوقت بود و بعداً در کودتای 7 ثور نیز خدمات برجسته را برای موفقیت کودتا انجام داد، حینیکه در ردیف پرچمی ها در دوران تره کی - امین در زندان پلچرخ زندان شد، در حضور یک تعداد این راز را فاش کرد.



(اولین عکس کمیته مرکزی جمهوری که بعد از کودتای 26 سرطان 1352 به نشر رسید) قبل از شرح موضوع، لازم است درباره "کمیته مرکزی" و اعضای آن مختصر تذکری داده شود: روز بعد از کودتا یعنی بروز چهارشنبه 27 سرطان 1352 محمد داؤد شخصاً به وزارت دفاع رفت و دستور داد تا همه سرگروپ ها در آنجا تجمع نموده و با حضور آنها تحت ریاست محمد داؤد اولین نشست بعد از کودتا زیر نام "کمیته مرکزی" دائر گردید. اشخاص ذیل در این اجلاس اشتراک داشتند که بعداً هریک بنام عضو

کمیته مرکزی یاد شدند: 1- محمد داؤد (رئیس)، 2- حسن شرق (منشی)، 3- غلام حیدر رسولی، 4- سید عبدالاله، 5- فیض محمد، 6- محمد سرور نورستانی، 7- غوث الدین فایق، 8- احمد ضیاء مجید، 9- محمد یوسف فراهی، 10- عبدالحمید محتاط، 11- عبدالقدیر نورستانی، 12- پاچاگل وفادار، 13- مولاداد، 14- عبدالخلیل (میاخیل).

داکتر فضل احمد عبدیانی که با موصوف در یک اتاق بزرگ در بلاک دوم زندان پلچرخ زندان بود، اخیراً در یک قسمت از خاطرات ایام زندان خود می نویسد: «خوب به خاطر دارم یکروز سید عبدالله قوماندان محبس که به ظلم و بیداد شهرت فرعونى داشت، به اتاق ما داخل شد و با عصبانیت وترش رویی، ولی بدون آنکه عیادتى و یا پرسانى از مریض ها بکند، دوباره اتاق را با عجله ترک گفت. جگرن خلیل که از جایش بلند شده بود، در عقبش به راه افتاد و با صدای "قوماندان صاحب، قوماندان صاحب! تاسره خبری لرم"، در عقبش به دویدن آغاز کرد. ولی سید عبدالله در حالیکه با عصبانیت و قهر همیشگی دشنام های رکیکی نثار وی میکرد، گفت: "زه وقت نلرم!"

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارى ته رابولى. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنى دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

جگرن خلیل با مایوسیت و خجالت بجایش برگشت و بعد از دقایقی سکوت گفت: "باز هم خدا داؤدخان را بیخشد." من پرسیدم: چطور این حرف را میزنی. مگر شما نبودید که بر علیه داؤدخان کودتا کردید و تمام فامیل او را به گلوله بستید؟"

جگرن خلیل گفت: "من بخاطری این حرف را زدم که داؤدخان با اینکه فهمیده بود پلان از بین بردن وی را داشتیم، نه کسی از ما را کشت و نه بندی ساخت. او فقط حسن شرق را به جاپان فرستاد، ضیاء گارد را اتاشه نظامی در هندوستان مقرر کرد و فیض محمد وزیر داخله را از وزارت داخله به وزارت سرحدات تبدیل نمود. در واقع او تنها چند نفر از اشخاص مهم ما را از مرکز دور ساخت، و به دیگران چوکیهای غیر فعالی داده بود و بس." او علاوه کرد: "همه میدانند که من سهم فعال در کودتای هفت ثور داشتم، من قوماندان توپچی قطعۀ مهتاب قلعه بودم، از آنجا محل قوماندۀ قوای مرکز را که در دارالامان موقعیت داشت، به فیر راکت بستم تا [قوای مدافع نظام جمهوری] نتوانند رفقای ما را تحت آتش خود قرار دهند. همچنان قطعات دیگر عسکری را که کوچکترین خطری از آن برای ما متصور بود، تحت ضربات راکت و توپ های سنگین در هم شکستم. در همین آوان بود که یک طیاره سهواً بالای ما بم انداخت و تقریباً 13 نفر از افراد من کشته و زخمی شدند. خدمات من بعدی برانزده بود که وقتی چهار روز بعد از موفقیت حزب دموکراتیک خلق و تشکیل حکومت جدید، بوزارت دفاع رفتم، تعداد کثیری از منصفداران که مرا دیدند، همه به استقبال آمدند و مرا بالای شانه های خود بلند کردند و شعار میدادند که زنده باد خلیل خان! [و می گفتند] اگر تونمی بودی، ما پیروز نمیشدیم. من در این همه موفقیت های شان شریک بوده ام، ولی اکنون ببین که سید عبدالله [قوماندان محبس] به من چه گفت و چه رفتاری با من کرد. حال زارم را ببین که هم بندی و هم مریض هستم."»

داکتر عبدیانی پس از آنکه مختصری درباره چگونگی زندانی شدن جگرن خلیل از قول خود او معلومات میدهد، بقیه موضوع را چنین بیان میکند: «روزی در بارۀ کودتای داؤد خان به مقابل شاه سؤالاتی از جگرن خلیل نمودم که به جواب من چنین قصه کرد: "ما یکتعداد پرچمیها بسرکردگی ببرک کارمل به این دشت پلچرخ می آمدیم و جلسات محرمانه خود را در زیر سایه یکی از درختان همین دشت دائر میکردیم. وقتی گرسنه میشدیم درین دشت یکتعداد کوچیها خیمه داشتند، از آنها نان و ماست میخریدیم و می خوردیم. در این جلسات فیصله شد که برای گرفتن قدرت و از بین بردن رژیم و خاندان سلطنتی باید آنرا از داخل و به وسیله خود آن خاندان از بین ببریم. بنابراین شخص داؤدخان بهترین کسی بود که این مأمول را به وسیله وی برآورده میتوانستیم. داؤدخان خودش هم میخواست قدرت را بدست آورد. او همیشه تحت مراقبت و کنترل سردار عبدالولی که دشمن و رقیب وی بود، قرار داشت، از طرفی داؤدخان میخواست در نظام دولتی و سلطنتی تغییر بیاورد و رژیم شاهی را ساقط سازد. از آنجائیکه وی یک شخص بسیار وطن دوست و ترقی خواه بود، و همیشه در راه از بین بردن رژیم فعالیت داشت، ما هم زیرکانه و با احتیاط کامل با وی یکجا شده و پلان کودتا را متفقاً با داؤد خان طرح نمودیم و موفق شدیم. ما میخواستیم در آینده پلان جمال عبدالناصر را در افغانستان پیاده کنیم."»

داکتر عبدیانی می نویسد: «پرسیدم پلان جمال عبدالناصر یعنی چطور؟ و توضیحاتی از جگرن خلیل خواستم که چنین گفت: "جمال عبدالناصر وقتی با رفقای خود مشوره کرد تا رژیم سلطنتی ملک فاروق را از بین ببرد و خودشان قدرت را بدست بگیرند، بین خود فیصله کردند که چون خودشان مورد تأیید ملت نبوده از شناسائی لازمه در بین مردم بهره مند نیستند، باید جنرال نجیب را که یک شخصیت شناخته شده مصر و هم مورد تأیید ملت مصر بود، به منظور کودتای خود انتخاب کنند؛ طوری که او رهبری کودتا را به ظاهر بدست گیرد، ولی درخفا و یا در پشت پرده تمام امور دولتی را تیم جمال ناصر خود به عهده داشته باشد. چنانچه وقتی کودتای ناصر موفق شد، افراد این تیم در تمام نقاط حساس و کلیدی کشور مصر مقرر و جایجا شدند و یکسال بعد زمانی که فهمیدند مملکت را خود اداره میتوانند و مردم نیز از ایشان پشتیبانی خواهند کرد، جنرال نجیب را برکنار و خود مستقیماً زمام امور را بدست گرفتند."»

داکتر عبدیانی در ادامه می افزاید: «جگرن خلیل که از مرضی شدید جلدی رنج می برد و مرتباً سگرت می کشید، لحظه کوتاهی مکث نموده چنین گفت: "شما می بینید که در واقع ما هم عین پلان ناصر را عملی نمودیم،

چنانچه داؤد خان را که ظاهراً در راس کودتا قرار گرفته بود، به نام رهبر جمهوریت به تمامی مملکت معرفی کردیم... خلاصه ما هم به مثل تیم ناصر اعضای حزب خود را در داخل و خارج مملکت به پست های کلیدی و مهمی توظیف کردیم تا در آینده از آنها کار گرفته بتوانیم. دوسال بعد بود که تصمیم گرفتیم داؤد خان را از بین ببریم تا حزب بتواند مستقیماً قدرت را بدست گیرد. باید بگویم که هر چند داؤد خان به اهداف ما پی برده بود، ولی ضرری به ما نرسانید و یا کسی از ما را نکشت و حتی بندی نکرد. تنها کاری که کرد رفقای سرشناس حزبی ما را از چوکی فعال به پستهای غیرفعال دولتی توظیف کرد. چنانچه حسن شرف را سفیر جاپان، ضیاء قومندان گارد را اتاشه نظامی هند، فیض محمد وزیر داخله را به وزارت سرحدات و دیگران را هم به جاهای دیگر مقرر نمود. من به همین سبب گفتم که باز هم داؤد خان را خدا ببخشد.» (برای شرح مزید دیده شود - عبدیانی، داکتر فضل احمد: مقاله "خاطره ای از زندان"، منتشره سالنامه انجمن سالمندان افغان در بی ایریا - کالیفرنیا شمالی، سال 2008، صفحه 16 تا 28)

در این ارتباط باید علاوه کرد که داکتر شرف در کتاب "کودتای پنجم سرخ یا سیاه" از همان روزهای اول کودتا از این موضوع که گفته میشود: تغییر نظام در افغانستان با نحوه کودتای مصر شباهت دارد، آگاهی داشت و اما آنرا عاری از حقیقت میدانست، چنانچه در زمینه می نویسد: «با انتخاب محمد داؤد به حیث رئیس دولت از جانب کمیته مرکزی و نویسنده [داکتر شرف] به صفت منشی کمیته مرکزی قبل از تشکیل کابینه آوازه به دروازه ها افتاد که کودتای سفید و آرام افغانستان شبیه به کودتای مصر است که در بطن خویش تعویض نفر اول را به دوم نهفته دارد، مانند جنرال نجیب و جمال ناصر.»

او در ادامه می افزاید: «با اینکه همسنگران محمد داؤد رئیس دولت عاشقانه از وی پیروی میکردند، ولی باز هم نشر و پخش افواه مذکور در رسانه های خارجی و شاخ و برگ و پنجه تراشیدن مخالفان داخلی، خصوصاً خانواده سلطنتی [؟؟] باعث گردید تا رئیس دولت جهت جلوگیری از اتفاقات ناخواسته، صلاحیت رفقای خویش را در اداره کشور محدود نماید، چنانچه بعد از انتخاب شان به حیث رئیس دولت مرا مامور تشکیل کابینه نمود، اما [به کمیته مرکزی] گفت: "عجالتاً وظیفه صدارت، وزارت دفاع ملی و وزارت خارجه را به عهده من بگذارید."» (کودتای پنجم...، قسمت سوم، منتشره: افغان جرمن آنلاین، صفحه 9)

این سخن بجاست و حقیقت دارد که محمد داؤد انتخاب یک تعداد اعضای کابینه اول را بدست داکتر شرف سپرد، تا او را از خود راضی نگهدارد. داکتر شرف با استفاده از این صلاحیت کوشید تا دوستان همفکر خود را در وزارت های مهم دیگر که بیشتر با مردم سر و کار داشتند، خاصاً وزارت داخله، معارف و زراعت شامل کابینه سازد. آنها توانستند بیشتر اشخاصی منسوب به خلقی و پرچمی را در مربوطات وزارت های فوق الذکر جابجا نمایند.

داکتر شرف این مقرریها را به نحوی دیگر وانمود میکند و می نویسد که گویا: «بیکار گماشتن بعضی از مامورین نظام شاهی و پرچمی ها و خلقی ها و عناصری از بنیاد گرایان نه چندان افراطی [؟؟] در اوائل جمهوریت بدستگاه دولتی از آن منشاء میگرفتند که حکومت جمهوری آرزو داشتند تا بوحثت نظر و همکاری طبقه منور در درگرون ساختن انکشاف اقتصادی اجتماعی در افغانستان زیر شعار "جمهوریت از همه"، مساعی مشترک را بوجود آورده باشند. بناءً به آنها تکیه تمایل و یا عملاً وابسته گی عقیدوی در زنجیر کمونیزم یا احزاب اسلامی خارج کشور داشتند، زمینه ای هم آهنگی و همکاری بوحثت و حاکمیت ملی وانکشاف کشور مساعد گردانیده شد تا اگر خدا بخواهد بجای پیوند با بیگانگان، پیوند و ارتباط مردمی خود را دوباره بازیابند.» [؟؟]

داکتر شرف در ادامه می افزاید: «برای رسیدن به این هدف مقدس [؟؟]، حکومت جمهوری تعدادی از مامورین سابق و سی نفر از معلمین وابسته به جناح خلق و پرچم را به حیث ولسوال در ولایات مقرر کردند، تا در اثر تماس با مردم و علاقه گرفتن بکار ساختمانی، مردم و خواست های آنها را درک نمایند و راهی را برگزینند که سعادت و رضامندی مردم شان را در برداشته باشد تا منافع بیگانگان را. به همین تعداد و به عین مقصد قضاتی را در محاکم عدلی گماشته بودند که عضویت و یا تمایل به بنیادگرایان اسلامی داشتند.» (در ردیف قضات نیز کسانی را مقرر کردند که ظاهراً مسلمان، اما در واقع پیرو اندیشه های کمونیستی بودند. از این نوع کمونیست های ملا نما تعداد زیاد در دهه دموکراسی پرورده شده بودند، چنانکه بعداً همه شاهد آن بودیم - کاظم)

داکتر شرق اعتراف میکند که: «متأسفانه اکثر آنها بجای همکاری، برای بدنامی و تخریب نظام جمهوری به اعمال خرابکارانه و ترویج عقاید بیگانه مبادرت می نمودند. بناءً حکومت جمهوری برای حفظ عقاید مذهبی و حاکمیت ملی همه آنها را برطرف کردند. همچنان او ناگزیر به اعتراف میشود که: «غلام جیلانی باختری را که به صفت دوست خود در اولین کابینه ای جمهوری به حیث وزیر زراعت آورده بودم، او از اعتماد من به نفع بیرک کارمل پسر خاله خود در جذب و جلب مامورین وزارت زراعت به جناح پرچم بدون در نظر داشت اعتماد و آرزویی که از وی به همکاری داشتم، بهره برداری می نمود. از آنرو تا روزی که مستعفی نشده بودند، به مقابل کمیته مرکزی جمهوریت احساس شرمندگی داشتم.» ("تأسیس و تخریب جمهوری...") صفحه 194 - 195)

پلان جابجا ساختن پرچمی ها و خلقی ها به حیث ولسوال ها از طریق فیض محمد وزیر داخله که یک خلقی شناخته شده بود و جابجائی یک تعداد پرچمی ها در مربوطات وزارت زراعت بوسیله جیلانی باختری که یک پرچمی معلوم الحال و جزء حلقه دوستان شباروزی داکتر شرق بود، و عین کار در مربوطات وزارت معارف بوسیله داکتر نعمت الله پژواک که از جمله حلقه پنهان پرچمی ها و از دوستان همفکر داکتر شرق محسوب می شد، نیز در همان سال اول جمهوری صورت گرفت و به تعداد زیاد پرچمی ها به حیث مدیران معارف، مدیران لیسه ها و مکاتب و حتی معلمین در ولایات کشور مقرر شدند. این عین پلانی بود که در کودتای مصر رویدست گرفته شده بود، طوریکه از قول جگرن خلیل در بالا به این عبارت بیان گردید: «وقتی کودتای ناصر موفق شد، افراد این تیم در تمام نقاط حساس و کلیدی کشور مصر مقرر و جابجا شدند و یکسال بعد زمانی که فهمیدند مملکت را خود اداره میتوانند و مردم نیز از ایشان پشتیبانی خواهند کرد، جنرال نجیب را برکنار و خود مستقیماً زمام امور را بدست گرفتند.»

همین مقرری عناصر پرچمی و خلقی در سال اول موجب شد تا مردم به شایعات روزهای اول مبنی بر دست داشتن کمونیست ها، بخصوص جناح پرچم در کودتا و بعداً در اداره کشور بیشتر باورمند شوند. اینکار نه تنها به روحیه مردم تأثیر منفی بجا گذاشت، بلکه تیرتخریب عناصر مخالف، بخصوص جناح راست افراطی را دسته داد و زمینه بهره برداری پاکستان را از آنها علیه نظام جدید مساعد ساخت.

در اینجا سؤال میشود که: آیا محمد داؤد از این پلان آگاه نبود و اگر آگاه بود چرا جلو آنرا از همان اول نگرفت؟

محمد داؤد میدانست که پلان کودتای مصر اساساً بوسیله سوسیالیست های مصر که با مسکو ارتباط نزدیک داشتند، طراحی شده بود و نیز او از شروع مرحله و حتی قبل از آن میدانست که عاقبت کار بکجا خواهد رسید و هم بخوبی پی برده بود که نقش نفر دوم یعنی داکتر شرق در این پلان چه خواهد بود، لذا محمد داؤد در همان وهله اول تصمیم گرفت تا امور سه وزارت کلیدی را بعهده خود بگیرد و جنرال مستعفی را که یکی از جنرالهای ورزیده اردوی افغانستان بود، به حیث لوی در ستیز وزارت دفاع ملی مقرر کند و وحید عبدالله را به حیث معاون وزارت امور خارجه در همان روزهای اول برخلاف میل کمیته مرکزی بگمارد که هر دو در کودتا عملاً اشتراک نداشتند. همچنان فکر تصفیه کودتاچیان چپگرا از قدرت جزء پلان اصلی محمد داؤد بود که بعد از موفقیت کودتا و استحکام نسبی نظام باید قدم مقدم مورد اجراء قرار گیرد و تدریجاً جای آنها را به اشخاص دیگر بسپارد و پلان مطروحه کمونیست ها را در اجرای کودتای نمونه مصر در افغانستان خنثی سازد.

محمد داؤد در اینکار بسیار عجله نکرد، زیرا او از نقش شوروی و بخصوص سفارت آن کشور در کابل و حمایت آنها از خلق و پرچم آگاه و ناگزیر بود کمال احتیاط را در حفظ روابط ظاهراً دوستانه با شوروی در آنوقت حساس در نظر گیرد. همچنان محمد داؤد با آنکه از نقش داکتر شرق به حیث نفر دوم نظام آگاهی داشت، اما به روی خود نمی آورد، چون میدانست که به یکبارگی کسی را که در جلب و جذب کودتاچیان نقش مهم داشت، باید تا زمان استحکام نظام جمهوری همچنان در کنار خود نگهدارد و اما بکوشد تا نخست اطراف او را خالی کند و سپس او را از قدرت دور نماید که در زمینه بعداً طی یک مبحث جداگانه صحبت خواهیم کرد.

ارشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم